مقاله

مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی*

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده: در آثاری که به مفعول‌نمایی افتراقی پرداخته‌اند، عنوان شده است که این پدیده در برخی زبان‌ها با جانداری و در برخی دیگر با معرفگی / مشخص‌بودگی و در برخی با هر دو در ارتباط است. در برخی زبان‌های ایرانی نیز پدیدهٔ مفعول‌نمایی افتراقی قابل مشاهده است. جانداری و معرفگی در تعیین دریافت یا عدم‌دریافت نشانهٔ حالت مفعولی در زبان‌های ایرانی نیز دارای نقش‌اند. علاوه بر این، در این مقاله نشان داده‌ایم که، در برخی از این زبان‌ها، مانند تاتی جنوبی، جنس دستوری نیز در مفعول‌نمایی افتراقی مؤثر است. با بررسی چند زبان ایرانی، سعی شده است ویژگی‌های مفعول‌نمایی افتراقی در آنها را نشان دهیم و نحوهٔ ارتباط جانداری، معرفگی و جنس دستوری را در استفاده یا عدم‌استفاده از نشانهٔ حالت در این زبان‌ها بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: حالت، مفعول‌نمایی افتراقی، جانداری، معرفگی، جنس دستوری.

---

* در این مقاله علامت‌های اختصاری زیر به کار رفته است:

Obl: oblique, Nom: nominative, Acc: accusative, Dir: direct, Erg: ergative, Abs: absolutive, Pst: past, Fut: future, Pres: present, Pl: plural, Fem: feminine, Masc: masculine, Dat: dative, Sg: singular, Enc: enclitic, Refl: reflexive, Gen: gender, Def: definite, Indef: indefinite, Pn: pronominal, A: agent, Aux: auxiliary, Impf: imperfect, Pvb: preverbal, Neg: negative, Inf: inflection, Perf: perfect, Poss: possessive, Opt: optative, Pp. past participle, Emph. emphatic, Dem: demonstrative, Obj: object.

۱ مقدمه

پدیدهٔ مفعول‌نمایی افتراقی[1] را نخستین بار بوسونگ (۱۹۸۵) با بررسی زبان‌های ایرانی معرفی کرد. زبان‌های دارای این ویژگی نشانه‌ای برای مفعول دارند، اما این نشانه را با همهٔ مفعول‌ها به کار نمی‌برند. به عبارتی، برخی مفعول‌ها را نشاندار می‌کنند، و برخی را بدون نشانه به کار می‌برند. در این مقاله سعی شده است، با بررسی برخی زبان‌های ایرانی که این ویژگی را دارند، به دلایل کاربرد نشانه با برخی مفعول‌ها و عدم‌کاربرد آن با مفعول‌های دیگر پرداخته شود، و این داده‌ها با نتایج حاصل از بررسی رده شناختی این پدیده در زبان‌های مختلف مقایسه شود. به این منظور، نخست، به بحث نظام‌های مختلف حالت[2]، در بخش دوم، به معرفی مختصر نظام حالت در زبان‌های فارسی باستان و میانه پرداخته‌ایم. بخش سوم به معرفی مفعول‌نمایی افتراقی و بخش چهارم به بررسی این پدیده در برخی زبان‌های ایرانی اختصاص دارد. بخش پنجم دربارهٔ ارتباط جانداری و معرفگی با مفعول‌نمایی افتراقی است و بخش ششم به بررسی ارتباط این پدیده با جنس دستوری پرداخته است. بخش هفتم نیز جمع‌بندی مطالب است.

تمام داده‌ها و مثال‌های مطرح شده در این مقاله را از نوشته‌ها و مقالات محققان انتخاب شده است. مثلاً، در مورد زبان‌های تاتی، کتاب یارشاطر (۱۹۶۹) منبع مورد استفادهٔ نگارنده بوده است و، در موارد دیگر نیز، در جای مشخص منبع مورد استفاده مثال را ذکر کرده‌ام.

۲ حالت

بلیک (۲۰۰۱: ۱) حالت را نظامی تعریف می‌کند که، براساس آن، اسم‌ها به واسطهٔ رابطه‌ای که با هسته دارند نشانه می‌گیرند. هسته، در سطح جمله، فعل است. استفاده از نشانهٔ حالت بر روی وابسته یکی از راه‌هایی است که زبان‌های مختلف، با بهره‌گیری از آن، رابطهٔ هسته و وابسته را نشان می‌دهند. استفاده از توالی کلمات یا بهره‌گیری از مطابقه[3]، یعنی قرار دادن نشانه بر روی هسته، دو راه دیگر هستند. اما اکثر زبان‌هایی که

1) Differential Object Marking (DOM) 2) case 3) agreement

نشانهٔ حالت دارند موضوع‌های اصلی[۴] فعل را از این طریق مشخص می‌کنند. موضوع‌های اصلی فعل، فاعل و مفعول‌اند. در جملات لازم، فقط فاعل وجود دارد ولی در جملات متعدی فاعل به همراه مفعول دیده می‌شود. ازاین‌رو، سه موضوع اصلی در زبان‌ها وجود دارد: فاعل جملهٔ لازم (S)، فاعل جملهٔ متعدی (A) و مفعول جملهٔ متعدی (O/P).

کامری (۱۹۸۹: ۱۲۴-۱۲۷)، دیکسون (۱۹۹۴)، گیون (۱۹۸۴: ۱۸۴) و آیسن (۲۰۰۳)، درکنار بسیاری دیگر از زبان‌شناسان، همه بر این نکته تأکید دارند که تنها نقش حالت این است که بین موضوع‌هایی که به طور همزمان در یک جمله واقع می‌شوند تمایز ایجاد کند. این نقش حالت به نقش تمایزدهندگی[۵] مشهور است. ازاین‌رو، در جملات متعدی که حداقل دو موضوع، فاعل و مفعول، به طور همزمان وجود دارند، یکی از آنها نشانهٔ حالت می‌گیرد تا با دیگری اشتباه نشود. واضح است که در جملات لازم چنین ابهامی به وجود نمی‌آید. از حیث منطقی، چندین امکان برای جلوگیری از ایجاد ابهام در جملات متعدی وجود دارد که در جدول ۱ آمده است. (بلیک ۲۰۰۱)

در نظام فاعلی ـ مفعولی[۶]، فاعل جملات (لازم و متعدی) به یک شیوه نشانه می‌گیرند و، در مقابل آنها، مفعول جملهٔ متعدی نشانه‌ای دیگر می‌گیرد. در نظام کنایی ـ مطلق[۷]،

جدول ۱. احتمالات منطقی نظام حالت

نظام حالت	ویژگی
فاعلی ـ مفعولی	S+A/O
کنایی ـ مطلق	S+O/A
خنثی	S+A+O
سه‌گانه	S/A/O
شبه‌خنثی	S/A+O

4) core arguments
5) distinguishability
6) nominative-accusative
7) ergative-absolutive

فاعل جملهٔ لازم مانند مفعول جملهٔ متعدی نشانه می‌گیرد، و این دو متفاوت از فاعل جملهٔ متعدی نشانه می‌گیرند. در نظام خنثی[8]، هیچ‌یک از سه موضوع نشانهٔ حالت نمی‌گیرند، درحالی‌که، در نظام سه‌گانه[9]، هر سه موضوع به شیوه‌ای متفاوت نشانهٔ حالت می‌گیرند. و بالاخره، در شیوهٔ شبه‌خنثی[10]، فاعل جملهٔ لازم نشانه‌ای متفاوت از فاعل و مفعول جملهٔ متعدی می‌گیرد.

در فارسی باستان، نظام حالت متنوع و اسم‌ها دارای حالت‌های متعددی بوده‌اند (← اشمیت ۱۹۸۹، ج ۱). نظام حالت در فارسی باستان، در تمام زمان‌ها، فاعلی ـ مفعولی بوده است. مثال‌های زیر، که هیگ به نقل از کنت (۱۹۵۳) آورده است، درستی این ادعا را نشان می‌دهد:

۱) فارسی باستان (هیگ ۲۰۰۸: ۲۳):

a) *Pasâva adam(A) kâram(O) frâišayam Bâbirum.*
Thereupon IS-Nom army-Acc send-Pst:1SG to Babylon
"Thereupon I (A) sent an army (O) to Babylon." (Kent 1953:DB III,84)

b) *adam(S) xšâyaτiya abvam.*
IS-Nom king become:Pst:1SG.
"I (S) became king."(Kent 1953:XPf, 36-37)

نظام تصریف و، در نتیجه، نظام حالت در فارسی میانه نسبت به فارسی باستان ساده‌تر شده و بسیاری از حالت‌های اسم، که در فارسی باستان دیده می‌شود، از بین رفته است. برای جبران این وضعیت، نشانه‌های مطابقه پدید آمده‌اند و واژه‌بست‌ها[11] وظیفهٔ بیشتری برعهده گرفته‌اند (راسخ مهند ۱۳۸۴الف). در فارسی میانه، نظام حالت دوتایی است و اسم‌ها براساس حالت مستقیم[12] و غیرمستقیم[13] از همدیگر متمایز می‌شوند. نقش این دو حالت برای موضوع‌های اصلی را می‌توان به صورت جدول ۲ نشان داد.

همان‌گونه که در جدول مشخص شده است، در زمان حال، فاعل جملات لازم و

---

8) neutral
9) tripartite
10) quasi-neutral
11) clitics
12) direct
13) oblique

جدول ۲. نقش‌های حالت در فارسی میانه (هیگ ۲۰۰۸: ۸۹)

آینده			گذشته		
S	A	O	S	A	O
Dir	Dir	Obl	Dir	Obl	Dir

متعدی با حالت مستقیم نشان داده می‌شود و با مفعول، که با حالت غیرمستقیم نشان داده می‌شود، متمایز است. به عبارتی، نظام حالتْ فاعلی ـ مفعولی است. اما در زمان گذشته فاعل جملهٔ لازم و مفعول جملهٔ متعدی با حالت مستقیم نشان داده می‌شوند، درحالی‌که فاعل جمله متعدی نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرد. به عبارتی، نظام حالت در زمان گذشته کنایی ـ مطلق است. اما چون این نظام در تمام زمان‌های فارسی میانه یکدست نیست، از آن تحت عنوان نظام کنایی دوگانه[۱۴] یاد می‌شود.

۳ مفعول‌نمایی افتراقی

برخی زبان‌ها نشانهٔ مفعول را برای تمام مفعول‌ها به کار می‌برند؛ مثلاً در زبان مجاری پسوند *t-* نشانهٔ مفعول مستقیم است و به تمام مفعول‌ها اضافه می‌شود. در عین حال، زبان‌هایی نیز هستند، مانند زبان لیسو[۱۵]، که اصلاً نشانه‌ای برای مفعول ندارند. و البته زبان‌هایی نیز وجود دارند، مانند زبان عبری، که بین زبان مجاری و لیسو قرار دارند. در عبری برخی مفعول‌ها نشانه می‌گیرند و برخی دیگر بدون نشانهٔ مفعول واقع می‌شوند. در این زبان، مفعول‌های مستقیم معرفه با نشانهٔ مفعول همراه هستند، اما مفعول‌های نکره بدون نشانه ظاهر می‌شوند. مثال‌های ۲ این وضعیت را نشان می‌دهد:

۲) عبری (زوات و یاگر ۲۰۰۲):

a) *Ha-seve her'a 'et-ha-milxama.*
The movie showed Acc-the war.
"The movie showed the war."

14) split-ergativity
15) lisu

b) *Ha-seve her'a milxama.*
The movie showed war.
"The movie showed war."

حرف اضافهٔ *'et* به صورت پیش‌بست قبل از مفعول معرفه در (a) به کار رفته است، اما در (b) این نشانه با مفعول نکره کاربرد ندارد.

تفاوت‌ها در کاربرد نشانهٔ مفعولی به همین جا ختم نمی‌شود. مثلاً در زبان کاتالان[16] نشانهٔ مفعول با گروه خاصی از مفعول‌های مستقیم معرفه به کار می‌رود. در این زبان فقط ضمایر شخصی نشانهٔ مفعول می‌گیرند و بقیهٔ مفعول‌ها فاقد این نشانه‌اند. در حالی که، در زبان ترکی، تمام مفعول‌های مشخص[17] نشانهٔ مفعول می‌گیرند و مفعول‌های غیرمشخص فاقد این نشانه‌اند. مثال‌های ۳ از ترکی است.

۳) ترکی (انچ ۱۹۹۱):

a) *Ali bir piyano-yu kiralamak istiyor.*
Ali one piano-Acc rent-Inf want.3SG
"Ali wants to rent a certain piano."

b) *Ali bir piyano kiralamak istiyor.*
Ali one piano rent-Inf want.3SG
"Ali wants to rent a (non-specific) piano."

از طرف دیگر، در زبان مالایالامی[18] نشانهٔ مفعول با مفعول‌های جاندار (a و b) به کار می‌رود.

۴) مالایالامی (آشر و کوماری ۱۹۹۷):

a) *avan kuttiye aticcu.*
he child-Acc beat-Pst
"He beat the child."

b) *avan oru pasuvine vanni.*
he a cow-Acc buy-pst
"He bought a cow."

---

16) Catalan 17) specific 18) Malayalam

پس با این تنوع می‌توان نتیجه گرفت، در زبان‌هایی که از نشانهٔ مفعول بهره می‌برند، یکسانی وجود ندارد و برخی از مفعول‌ها نشانهٔ حالت می‌گیرند و برخی دیگر بدون نشانه ظاهر می‌شوند. چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، این پدیده به اختصار مفعول‌نمایی افتراقی (DOM) نامیده می‌شود. در بخش بعد، به نمونه‌هایی از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی می‌پردازیم.

۴ مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی نو

در برخی از زبان‌های ایرانی مفعول‌نمایی افتراقی دیده می شود. بوسونگ (۱۹۸۵) به بررسی این پدیده در زبان‌های ایرانی پرداخته است. در این بخش، ابتدا مثال‌هایی از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی مختلف ارائه می‌دهیم، و در بخش‌های بعد به تأثیر عوامل معنایی مانند معرفگی، جانداری و جنس دستوری بر این ویژگی می‌پردازیم.

۴-۱ **تاتی جنوبی**ــ یارشاطر (۱۹۶۹) به مطالعهٔ نُه گویش از گویش‌های زبان تاتی پرداخت و آنها را تاتی جنوبی نامید. این گویش‌ها شامل اشتهاردی، چالی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، دانسفهانی، تاکستانی، خوزنینی و اسفرورینی هستند. در همهٔ آنها تقابل جنسیت (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد و جمع) و حالت (مستقیم و غیرمستقیم) وجود دارد. نظام حالت در این گویش‌ها تفاوت‌هایی دارد که به شرح ذیل است.

در اشتهاردی، که به نظر نظام حالت اصلی را حفظ کرده است، تقابل‌های حالت مانند جدول ۳ است.

جدول ۳. نظام حالت در اشتهاردی

		مفرد	جمع
مذکر	مستقیم	*o*	*-ehà*
	غیرفاعلی	*-e*	*-un*
مؤنث	مستقیم	*-a*	*-ehà*
	غیرفاعلی	*-â*	*-un*

مثال‌های زیر کاربرد نشانه‌های حالت را در این زبان نشان می‌دهد:

۵) اشتهاردی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۰):

Masc. Sg. Dir: a) *avaxta janjal o gow miârum.*
then threshing machine and ox we bring.
"Then we bring a threshing machine and ox (en)."

Masc. Sg. Obl: b) *Hasan-e siva da.*
H-Obl apple give
"Give apples to Hasan."

Fem. Sg. Dir: c) *i titiak-a kiâ-da bexârd'.*
a little girl-Dir room-in sitting
"A little girl was sitting in the room."

Fem. Sg. Obl: d) *miš-â alaf bexârd*
ewe-Obl grass ate
"The ewe ate the grass."

Fem/Masc. Pl. Dir: e) *dehe šu-éhâ jama gahastend*
village husband-Dir gather
"The husbands of the village assembled."

Fem/Masc. Pl. Obl: f) *gorg-un zaniâ-šun velow bedâr*
wolves-Obl woman-Clitic tore
"The wolves tore the woman."

در چالی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، خوزنینی، سگزآبادی و اسفرورینی نظام حالت به صورت جدول ۴ تعدیل شده است (این نمونه را از چالی آورده‌ایم که نمایندهٔ گویش‌های مذکور می‌باشد).

جدول ۴. نظام حالت در چالی

		مفرد	جمع
مذکر	مستقیم	*o*	*-e*
	غیرفاعلی	*-e*	*-o(n)*
مؤنث	مستقیم		*-e*
	غیرفاعلی		*-on*

مثال‌های زیر کاربرد حالت در چالی را نشان می‌دهد.

۶) چالی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۷۶):

Masc. Sg. Dir: a) *bar* *beškias*
door break
"Break the door."

Masc. Sg. Obl: b) *bar-e* *baškenj*
door-Obl broke
"The door broke."

Fem. Sg. Dir: c) *barr-a* *bekata*
spade-Fem fell
"The spade fell."

Fem.Sg.Obl.: d) *miš-a* *gušd* *xar* *ni*
ewe-Fem meat good not
"The ewe's meat is not good."

Pl. Dir: e) *qoc-e* *abar-šenda*
ram-Dir ran away
"The rams ran away."

Pl. Obl: f) *varziar-ô* *barr-ôn-ešo*
farmers-Obl spades threw away
"The farmers threw away their spades."

جدول ۵. نظام حالت در تاکستانی

		مفرد	جمع
مذکر	مستقیم	*o*	
	غیرفاعلی	-*e*	
مؤنث	مستقیم		
	غیرفاعلی		

در دو گویش تاکستانی و دانسفهانی نظام حالت کمرنگ‌تر شده است. (← جدول ۵) می‌توان گفت نظام حالت در زبان‌های تاتی جنوبی به شکل پیوستار زیر قابل درک است:

اشتهاردی > چالی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، اسفرورینی، خوزنینی > تاکستانی، دانسفهانی

در زبان‌ها و گویش‌های مذکور، مثال‌های فراوانی از مفعول‌نمایی افتراقی مشاهده می‌شود. مثلاً در دو مثال زیر مفعول معرفه نشانهٔ حالت غیرمستقیم گرفته و مفعول‌های نکره فاقد حالت‌اند:

۷) چالی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۳):

a) *alaf* *undi* *cuâré*
grass give to the sheep
"Give grass to the sheep."

b) *alaf-e* *undi* *cuâré*
grass-Obl give to the sheep
"Give the grass to the sheep."

۸) تاکستانی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۴):

a) *qoc* *ager* *beza* *a-mager*
ram[s] buy, goat[s] not-buy
"Buy ram[s], don't buy goat[s]."

b) qoc(c)-e bo
ram-Obl bring
"Bring the ram."

در چالی و خیارجی، دو حرف اضافهٔ پسین در یک معنا وجود دارد *ku* و *u*. در این زبان‌ها، پس از اسامی انسان، *ku* و پس از اسامی غیرانسان *u* به‌کار می‌رود.

۹) خیارجی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۷):

a) *pevl Hasan-e ku ugi*
money Hasan-Obl from take
"Take money from Hasan."

b) *asb-e dahun u ugi*
horse-Obl mouth from take
"Take from horse's mouth."

c) *â mix bâr u bekaš*
that nail door from take
"Take out that nail from the door."

در اکثر گویش‌های تاتی جنوبی، یک نشانهٔ حالت غیرمستقیم دیگر وجود دارد: *(a)r*-، که برای نشان دادن حالت پس از اسامی مرتبط با روابط خانوادگی به‌کار می‌رود. البته در چالی کاربرد این نشانه به اسامی مربوط به انسان نیز کشیده شده است:

۱۰) چالی (یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۲۷):

a) *piö-m boma*
father-my came
"My father came."

b) *pi-ar-öm hamberâ bešémô*
father-Obl.my with went-we
"We went together with my father."

۱۱) چالی:

a) *Je dohe varziar-ar amsala bar nard*
this village farmers-Obl this year crop not get
"The farmers of this village did not get crop this year."

b) *Hasan-e cupun-ar ku âvâl-âger*
H. shepherd-Obl first ask
"Ask Hasan's shepherd."

در ابراهیم‌آبادی، مفعول‌هایی که جاندار و معرفه باشند نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرند.

۱۲) ابراهیم‌آبادی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۶۷):

الف) مفعول انسانی

a) *cupun-e hamberâye beba.*
shepherd-Obl along take
"Take along the shepherd."

b) *cöma cupun-ar beba.*
our shepherd-Obl take
"Take along our shepherd."

ب) مفعول جاندار

a) *qoc-e beba.*
ram-Obl take
"Take the ram away."

b) *cëmën qoc-e sarà berbin*
my ram-Obl head cut
"Slaughter my ram."

در این گویش، مفعول بی‌جان هم، به شرط معرفه بودن، نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرد.

ج) مفعول بی‌جان

a) *gandem-e beba ârd ka.*
wheat-Obl take flour make
"Take the wheat [and] grind it."

b) *cöma gandem beba*
our wheat take
"Take out our wheat."

۴-۲ تالشی شمالی ــ در این گویش، نشانهٔ حالت غیرمستقیم با مفعول‌های معرفه همراه می‌گردد اما با مفعول‌های نکره واقع نمی‌شود.

۱۳) تالشی شمالی (بوسونگ ۱۹۸۵: ۷۸):

a) *mə pi-a čayi püst-i pegat-o-m*
I-Obl want-Pst-Perf he-Poss skin-Obl take off-Opt-ISg-A
"I wanted to take off his skin."

b) *palang-i vind-əš-e ba cayi lona odam da-šə-da*
leopard-Obl see-pst-3Sg-A-Aux:3Sg to he-poss cave man-Abs in-go-pst-pres
"The leopard saw that a man was entering his cave."

۴-۳ تالشی جنوبی ــ در این گویش، اسامی معرفه نشانهٔ مفعول می‌گیرند ولی اسامی نکره فاقد این نشانه‌اند. مثال‌های زیر از لهجهٔ ماسوله‌ای است.

۱۴) تالشی جنوبی (بوسونگ ۱۹۸۵: ۲۱):

a) *illa-ni šellaq ay.râ oar.e*
a-too whip he-Dat bring-3Sg
"He brought him a whip."

b) zoa šellaq.e pier.e
boy whip-Acc take.3Sg
"The boy took the whip."

۴-۴ وفسی ــ که یکی از گویش‌های تاتی است، نیز دارای نظام حالت دوگانه است. مفعول، درصورتی‌که جاندار و مشخص باشد، نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرد و، در غیر این‌صورت، بدون نشانه واقع می‌شود.

۱۵) وفسی (استیلو ۲۰۰۴: ۲۴۴):

a) *tæ* *in* *xær-i* *næ-ruš-i*
you-Dir this donkey-Obl Neg-sell-2Sg
"Won't you sell this donkey?"

b) *bæ-ss-e* *yey* *xær* *ha-gir-e*
Pfv-went-3Sg one donkey-Dir Pvb-take-3Sg
"He went to buy a donkey."

۴-۵ بلوچی ترکمنستان ــ در این زبان، معیار اصلی، برای نشاندار شدن مفعول، معرفگی است.

۱۶) بلوچی ترکمنستان (آخنوف ۲۰۰۶: ۷۴):

a) *am-ā* *waxt-ā* *ta* *gulšād-ā dīst-ag-a* *kan-ay.*
Emph-Dem time-Obj you.Sg Pn-Obj see. Pst-Pp-Impf do.Pres-2SG
"At that very time you will be able to see Gulshad."

b) *šā abbās* *gis-ay* *wāund-ā* *gušt-ī.*
Pn house-Gen owner-Obj say.pst-Enc.3Sg
"Shah Abbas said to the house owner."

c) *akk-u-akkdād-ā* *wat-ī-ā-a* *k-ār-īn* *gis-ā.*
wages-and-salary-Obj Refl-Gen-Obj-Impf Impfk-bring.Pres-1Sg house-Obj
"I am bringing my wages home."

۴-۶ ویدری ــ این گویش در ناحیهٔ مرکزی ایران، نزدیک ساوه، صحبت می‌شود. مفعول‌های معرفه نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرند ولی مفعول‌های نکره بدون حالت باقی می‌مانند. این مثال‌ها از رضایی (۱۳۸۳) است و، برای تعیین بهتر تکواژها و رعایت یکدستی در مثال‌ها، آنها را به صورت واج‌نویسی شده نیز آورده‌ایم.

۱۷) ویدری (رضایی ۱۳۸۳: ۲۳):

a) *Hasan* *sib-i* *bišxord.* — حسن سیب را خورد.
H. apple-Obl ate
"Hasan ate the apple."

b) *Hasan sib bišxord.* حسن سیب خورد.
H. apple ate
"Hasan ate apple."

۴-۷ **کاخکی** ــ در این گویش، که در شمال شرق ایران به آن صحبت می‌شود، مفعول‌های جاندار نشانهٔ حالت می‌گیرند، اما مفعول‌های بی‌جان بدون نشانه باقی می‌مانند.

۱۸) کاخکی (کلباسی ۱۳۸۵: ۱۶۱):

a) *doxtar-ar ma-koš-om.* دختر را می‌کشم.
girl-Obl kill-1SgSu
"I kill the girl."

b) *sang derax ma-škan-d.* سنگ درخت را می‌شکند.
stone tree break
"The stone breaks the tree."

در نمونه‌هایی که از برخی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی در این بخش آمد، مشخص است که معرفگی و جانداری در وقوع یا عدم وقوع نشانهٔ حالت همراه با مفعول نقش دارند. در بخش بعد، به نقش این دو ویژگی و نحوهٔ تعامل آنها در مفعول‌نمایی افتراقی می‌پردازیم.

۵ نقش جانداری و معرفگی در مفعول‌نمایی افتراقی

زبان‌شناسان از مدت‌ها قبل به نقش جانداری و معرفگی در مفعول‌نمایی افتراقی اشاره کرده‌اند. کلدول (۱۸۵۶: ۲۷۱) آورده است که، اگر زبانی فعل متعدی داشته باشد، در برخی موارد، مفعول (کنش‌پذیر) باید به نحوی متمایز از فاعل (عامل) شود؛ زیرا در غیر این‌صورت شنونده آن را به عنوان عامل تلقی خواهد کرد. اگر مفعول انسان و معرفه باشد، احتمال این تلقیِ غلط بیشتر است. اما، در صورتی که فاعل انسان یا جاندار باشد، و مفعول بی‌جان، این برداشت نادرست روی نمی‌دهد و نیازی به نشانه نیست. سیلورستین (۱۹۷۶) نیز به این نکته اشاره کرده و می‌گوید، اگر مفعولی نشانهٔ حالت گرفت، تمام مفعول‌هایی که در طیف جانداری، معرفگی و شخص بالاتر از آن هستند نیز حداقل به همان اندازه نشانهٔ حالت می‌گیرند. کامری (۱۹۸۹: ۱۲۸) نیز عنوان می‌کند که «طبیعی‌ترین ساخت متعدی ساختی است که، در آن، عامل در طیف جانداری و

معرفگی بالا و کنش‌پذیر در آن دو طیف پایین باشد، و هر نوع تخطی از این الگو باعث ایجاد ساخت نشاندار می‌شود... و اگر ساختی براساس جریان اطلاعات نشاندار باشد، باید از حیث صوری نیز نشاندار باشد». بوسونگ (۱۹۹۱: ۱۶۲) نیز اظهار می‌دارد که، در این پدیده، مفعول‌هایی که شبیه فاعل هستند نشانهٔ حالت می‌گیرند. یعنی هر چقدر مفعول‌ها از حیث دو ویژگی جانداری و معرفگی به سمت بالای پیوستار حرکت کنند، شبیه فاعل می‌شوند و در این زبان‌ها نشانهٔ مفعول می‌گیرند.

آیسن (۲۰۰۳) نیز در مقالهٔ مهمی، با استفاده از طیف‌های جانداری و معرفگی، سعی در تبیین مفعول‌نمایی افتراقی کرد. او قاعده‌ای می‌آورد که، براساس آن، هرچقدر یک مفعول مستقیم از حیث برجستگی[19] در ردهٔ بالاتری باشد، احتمال اینکه نشانهٔ حالت بگیرد بیشتر است. وی برجستگی را براساس دو طیف جانداری و معرفگی تعریف می‌کند. (۲۰۰۳: ۴۵۳)

طیف جانداری = انسان > جاندار > بی‌جان

طیف معرفگی = ضمیر شخصی > اسم خاص > اسم معرفه > اسم نکره مشخص > اسم غیرمشخص

در مفعول‌نمایی افتراقی، اگر مفعولی در زبانی خاص در یکی از این رده‌ها نشانهٔ حالت بگیرد، حتماً در ردهٔ بالاتر نیز نشانه می‌گیرد. مثلاً، اگر زبانی مفعول‌های جاندار را نشاندار کند، حتماً مفعول‌های انسان را نیز نشاندار می‌کند؛ یا اگر اسامی معرفه در نقش مفعول نشانهٔ حالت بگیرند، اسامی خاص و ضمایر هم این نشانه را می‌گیرند. برخی زبان‌ها فقط براساس طیف جانداری، برخی معرفگی و برخی براساس هر دو طیف به مفعول‌ها نشانهٔ حالت می‌دهند. البته آیسن، همان‌گونه که بوسونگ (۱۹۹۱) اظهار کرده است، به این نکته اشاره دارد که رابطهٔ فاعل و مفعول در مورد این دو طیف عکس یکدیگر است.

وی ابتدا دو طیف نقش دستوری و جانداری را به همدیگر مرتبط می‌کند.

طیف نقش دستوری = فاعل > مفعول

---

19) prominence

بر اساس دیدگاه‌های مطرح در مورد مفعول‌نمایی افتراقی که در ابتدای این بخش آورده شد و، با تلفیق این دو طیف، آیسن طیف هماهنگ را به دست می‌دهد:

الف) فاعل/انسان > فاعل/جاندار > فاعل/بی جان

ب) مفعول/بی جان > مفعول/جاندار > مفعول/انسان

این طیف به این معناست که مثلاً فاعل انسان بی‌نشان‌تر از فاعل جاندار و آن هم بی‌نشان‌تر از فاعل بی‌جان است و مفعول بی‌جان بی‌نشان‌تر از مفعول جاندار و آن هم بی‌نشان‌تر از مفعول انسان است. همان‌گونه که دیده می‌شود نشانداری فاعل و مفعول در ارتباط با جانداری عکس همدیگر است.

تلفیق طیف نقشی با طیف معرفگی طیف هماهنگ را پدید می‌آورد:

الف) فاعل/ضمایر شخصی > فاعل/اسم خاص > فاعل/معرفه > فاعل/نکره مشخص > فاعل نکره نامشخص

ب) مفعول/نکره نامشخص > مفعول/نکره مشخص > مفعول/معرفه > مفعول/اسم خاص > مفعول/ضمایر شخصی

براساس این دو طیف و تعریف برجستگی، اگر در زبانی خاص مفعول مستقیم در یکی از این مرتبه‌ها با نشانهٔ مفعولی همراه گردد، مفعول‌های مستقیم در مراتب بالاتر نیز دارای نشانهٔ مفعولی می‌شوند، اما در مورد مراتب پایین‌تر این‌گونه نیست. آیسن از رویکرد بهینگی برای تحلیل خود استفاده می‌کند که در این مقاله برای پیچیده نشدن بحث تا حد امکان از به کارگیری ابزار صوری مورد استفاده در این نظریه پرهیز می‌شود ولی سعی بر این است خدشه‌ای به توصیف آیسن وارد نشود.

زبان‌هایی نیز هستند که در آنها مفعول‌نمایی افتراقی براساس هر دو طیف معرفگی و جانداری روی می‌دهد. آیسن از زبان‌های هندی، رومانیایی، اسپانیایی قرن ۱۲ و فارسی به عنوان مواردی از این زبان‌ها نام می‌برد (در مورد فارسی ← بخش ۷). با تلفیق این دو طیف جدول ۶ به دست می‌آید (۲۰۰۳: ۴۶۷).

آیسن عنوان می‌دارد که در زبان‌هایی که، بر اساس این دو طیف، مفعول‌نمایی

جدول ۶. تلفیق دو طیف معرفگی و جانداری

نشاندارترین مفعول	←	انسان/ضمیرشخصی	
انسان/اسم خاص			جاندار/ضمیر شخصی
انسان/معرفه		جاندار/اسم خاص	بی‌جان/ضمیر شخصی
انسان/اسم نکره نامشخص		جاندار/اسم نکره مشخص	بی‌جان/ معرفه
جاندار/نامشخص			بی‌جان/نکره مشخص
		بی‌جان/نامشخص	← **بی‌نشان‌ترین مفعول**

جدول ۷. مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی
براساس طیف جانداری

انسان		
جاندار	←	**کاخکی**
بی‌جان		

افتراقی صورت می‌گیرد، در برخی موارد، مفعول‌نمایی اجباری و گاهی اختیاری است و البته در برخی موارد هم مفعول نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.

در ادامهٔ این بخش، به تحلیل مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی براساس داده‌هایی که در بخش قبل آمده است می‌پردازیم. ابتدا به زبان‌هایی می‌پردازیم که در آنها مفعول‌نمایی افتراقی منحصراً براساس طیف جانداری صورت می‌گیرد.

از میان زبان‌های ایرانی مطالعه‌شده، تنها در زبان کاخکی مفعول‌نمایی افتراقی منحصراً براساس طیف جانداری صورت می‌گیرد. در این زبان، مفعول‌های انسان و برخی مفعول‌های جاندار (که شامل حیوانات می‌شود اما گیاهان را در بر نمی‌گیرد) نشانهٔ مفعول می‌گیرند، ولی مفعول‌های بی‌جان فاقد این نشانه‌اند، حتی اگر معرفه باشند. برخی زبان‌های ایرانی مفعول را براساس طیف معرفگی نشاندار می‌سازند (جدول ۸).

جدول ۸. مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی براساس طیف معرفگی

ضمایر شخصی		
اسامی خاص		
اسامی معرفه	→	**تالشی شمالی، تالشی جنوبی، بلوچی ترکمنستان، ویدری**
اسامی مشخص		
اسامی نامشخص		

طبق داده‌ها، در زبان‌های تالشی شمالی و جنوبی، بلوچی ترکمنستان و ویدری، مفعول‌هایی که در طیف معرفگی معرفه یا بالاتر از آن باشند نشاندار می‌شوند؛ ولی مفعول‌های پایین‌تر از این رده نشانهٔ مفعول نمی‌گیرند.

اما برخی زبان‌های ایرانی، براساس تلفیقی از دو طیف معرفگی و جانداری، نشانهٔ حالت می‌گیرند. وفسی زبانی است که به مفعول‌ها، اگر جاندار و مشخص باشند، نشانهٔ حالت اضافه می‌کند و، در غیر این‌صورت، آنها را بدون نشانه باقی می‌گذارد. نحوهٔ تلفیق این دو طیف در زبان وفسی در جدول ۹ آمده است.

در گویش‌های تاتی جنوبی، تنوع بیشتری به چشم می‌خورد. مثلاً در مورد حروف اضافه *ku* و *u* در چالی و خیارجی، که در بخش قبل اشاره شد، اساس مفعول‌نمایی

جدول ۹. مفعول‌نمایی افتراقی در وفسی براساس دو طیف معرفگی و جانداری

نشاندارترین مفعول	←	انسان/ضمیرشخصی
انسان/اسم خاص		جاندار/ضمیر شخصی
انسان/معرفه	جاندار/اسم خاص	بی‌جان/ضمیر شخصی
انسان/اسم نکرهٔ نامشخص	جاندار/اسم نکرهٔ مشخص	بی‌جان/ معرفه
جاندار/نامشخص		بی‌جان/نکره مشخص
بی‌جان/نامشخص	→	**بی‌نشان‌ترین مفعول**

جدول ۱۰. کاربرد حرف اضافهٔ پسین *ku* در چالی و خیارجی

انسان		
جاندار	→	**خیارجی و چالی**
بی‌جان		

افتراقی در طیف جانداری است. مفعول‌های انسان با حرف اضافهٔ پسین *ku* و مفعول‌های غیرانسان با حرف اضافهٔ *u* می‌آیند. این ویژگی در جدول ۱۰ نشان داده شده است.

در مورد مفعول‌نمایی افتراقی با نشانهٔ مفعول غیرمستقیم *(a)r*- نیز طیف جانداری در زبان‌های تاتی جنوبی تأثیرگذار است. چون، همان‌طور که دیدیم، این نشانه با مفعول انسان، به ویژه وقتی که به افراد خویشاوند اشاره دارد، به کار می‌رود و البته کاربرد آن با دیگر مفعول‌های انسانی اختیاری است و، در برخی گونه‌های این زبان‌ها، رواج دارد. این کاربرد در جدول ۱۱ نشان داده شده است.

جدول ۱۱. کاربرد نشانهٔ *(a)r*- در تاتی جنوبی

خویشاوند		
انسان	→	**تاتی جنوبی**
جاندار		
بی‌جان		

کاربرد نشانهٔ حالت غیرمستقیم *e*- با مفعول به طیف معرفگی بستگی دارد. همان‌طور که در مثال‌های بخش قبل مشخص است، این نشانه با مفعول‌های معرفه به کار می‌رود و با مفعول‌های غیرمعرفه کاربرد ندارد.

جدول ۱۲. کاربرد نشانهٔ مفعول *e*- در تاتی جنوبی

ضمایر شخصی		
اسامی خاص		
اسامی معرفه	→	**تاتی جنوبی**
اسامی مشخص		
اسامی نامشخص		

مشاهده می‌شود که در تاتی جنوبی برای نشان دادن مفعول بیش از یک نشانه وجود دارد و هر یک از نشانه‌ها به طور خاص از طیف معرفگی یا جانداری برای مفعول‌نمایی افتراقی استفاده می‌کند. اما بحث مفعول‌نمایی افتراقی در تاتی جنوبی در اینجا خاتمه نمی‌یابد، در بخش بعد، به ویژگی دیگری از این زبان می‌پردازیم.

۶ رابطهٔ جنس دستوری و مفعول‌نمایی افتراقی

تحلیل آیسن (۲۰۰۳) از مفعول‌نمایی افتراقی با انتقادهایی روبرو شد (هسپلمات ۲۰۰۵؛ دی سوارت ۲۰۰۷). هسپلمات عنوان می‌دارد که مفعول‌نمایی افتراقی فقط محدود به دو طیف جانداری و معرفگی نیست و در برخی زبان‌ها موارد خاصی هم مشاهده می‌شود. او از جنس دستوری[20] در آلمانی یاد می‌کند که در آن فقط برخی از اسامی مذکر نشانهٔ مفعول می‌گیرند (۲۰۰۵: ۲۴۵). همچنین دی سوارت (۲۰۰۳ و ۲۰۰۷) نیز از زبان‌هایی یاد می‌کند که در آنها مفعول‌نمایی افتراقی براساس عدد انجام می‌گیرد. نس (۲۰۰۷) زبان ایسلندی را مثال می‌زند که مفعول‌نمایی در آن براساس معنای فعل متفاوت است. و دی سوارت (۲۰۰۳: ۳۰) از زبان لیتوانیایی مثال می‌آورد که، براساس مثبت و منفی بودن جمله، مفعول‌نمایی افتراقی صورت می‌پذیرد.

در تاتی جنوبی نیز موردی مشاهده می‌شود که براساس تحلیل آیسن قابل تعریف نیست. در برخی از این گویش‌ها، علاوه بر جانداری و معرفگی، جنس دستوری نیز در مفعول‌نمایی افتراقی تأثیر دارد. به عنوان مثال، در ابراهیم‌آبادی، اسامی خاص مذکر نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرند (a۱۹)، اما اسامی مؤنث در همین جایگاه فاقد نشانه‌اند (b۱۹).

۱۹) ابراهیم‌آبادی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۶۷):

a) *Hasan-e xöštane hamberâya beba.*
Hasan-Obl yourself along take
"Take Hasan together with yourself."

20) gender

b) *Zinata ma-zan*
Zinat not-beat
"Don't beat Zinat."

این ویژگی ابراهیم‌آبادی باعث می‌شود که نقش جنس دستوری در مفعول‌نمایی افتراقی اهمیت پیدا کند. در طیف جنس دستوری که به صورت زیر آمده است، مفعول‌هایی که در ردهٔ بالای طیف قرار دارند (مذکر)، در ابراهیم‌آبادی نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرند و موارد پایین‌تر فاقد این نشانه‌اند:

طیف جنس دستوری = مذکر > مؤنث > خنثی

جنس دستوری در این زمینه بر جانداری برتری دارد، زیرا حتی اسامی جاندار غیرمذکر نشانهٔ مفعول نمی‌گیرند (۲۰b). یارشاطر عنوان می‌کند که «در اسامی مفرد، آنهایی که به انسان اشاره می‌کنند در نگهداری نشانه‌های حالت غیرمستقیم محافظه‌کارترند، نسبت به اسامی حیوانات که به نوبهٔ خود از اسامی غیرحیوان محافظه‌کارترند» (یارشاطر ۱۹۶۹: ۹۶). در مثال‌های زیر از لهجه‌های مختلف تاتی جنوبی، اسامی مذکر نشانهٔ حالت غیرمستقیم خود را حفظ کرده‌اند.

۲۰) (یارشاطر ۱۹۶۹: ۹۹):

چالی
a) *šâh-ebrâhim-e abar yarâ.*
Shah Ebrahim-Obl drive out
"Drive out Shah Ebrahim."

خیارجی
b) *Hasan-e xošten-i hamrâ beba.*
Hasan-Obl yourself with take
"Take Hasan along with yourself."

در مثال زیر از اشتهاردی، مفعول شخص و مفرد است، اما نشانهٔ حالت غیرمستقیم نگرفته است زیرا اسم مؤنث است.

۲۱) اشتهاردی

Maryama döppâra ka.
Maryam (f) half do
"Halve Maryam."

نمونه‌های دیگری از مفعول‌نمایی افتراقی براساس جنس دستوری را می‌توان در تاتی جنوبی مشاهده کرد. در (a۲۲)، که نمونه‌ای از اسفرورینی است، مفعول مفرد مذکر نشانهٔ حالت غیرمستقیم گرفته است، در حالی که در (b۲۲) مفعول مؤنث نشانهٔ حالت ندارد.

۲۲) اسفرورینی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۴):

a) *Hasan-e das dommas.*
Hasan-Obl hand grasp
"Grasp Hasan's hand."

b) *barra-š ugerat.*
spade-his picked up
"He picked up his spade."

و به همین ترتیب در خیارجی اسم مفرد معرفهٔ مذکر همراه با صفت اشاره‌ای آمده که حالت آن غیرمستقیم است (a۲۳)، درحالی‌که، وقتی بی‌جان است، صفت اشارهٔ آن حالت مستقیم دارد (b۲۳).

۲۳) خیارجی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۱۰۰):

a) *jem rayyat-e aziat maka.*
this-Obl peasant-Obl bother not do
"Don't bother this peasant."

b) *em sang ugi.*
this-Dir stone lift
"Lift this stone."

براساس داده‌هایی که در این بخش و بخش قبل ارائه شد، می‌توان گفت که در زبان‌های ایرانی مفعول‌نمایی افتراقی با معرفگی، جانداری و جنس دستوری در ارتباط است. آنها را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

الف) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی فقط بر اساس طیف معرفگی است، مانند ویدری، بلوچی ترکمنستان و تالشی شمالی.

ب) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی فقط بر اساس طیف جانداری است، مانند کاخکی.

ج) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی بر اساس دو طیف جانداری و معرفگی / مشخص‌بودگی است، مانند وفسی.

د) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی بر اساس روابط بین طیف معرفگی، جانداری و جنس دستوری است، مانند برخی لهجه‌های تاتی جنوبی.

سؤالی که نیازمند پاسخ است نحوهٔ ارتباط این ویژگی‌ها، یعنی معرفگی، جانداری و جنس دستوری با مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های گروه چهارم است.

برای درک تصویری کامل‌تر از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های گروه چهارم، نمونه‌هایی را از چالی دوباره بررسی می‌کنیم. همان‌گونه که مثال‌های ۲۴ و ۲۵ نشان می‌دهند، این زبان دارای نشانهٔ حالت غیرمستقیم *-r* است (که در حالت تکیه‌دار *-ar* است)، و برای نشاندارکردن مفعول‌هایی خاص به کار می‌رود. (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۶)

۲۴) چالی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۸):

a) *piö-m boma.*
father-my came
"My father came."

b) *pi-ar-öm hamberâ bešémô.*
father-Obl my with went-we
"We went together with my father."

۲۵) چالی:

a) *Je dohe varziar-ar amsala bar nard.*
this village farmers-Obl this year crop not get
"The farmers of this village did not get crop this year."

b) *Hasan-e cupun-ar ku âvâl-âger.*
H. shepherd-Obl first ask
"Ask Hasan's shepherd."

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، این نشانه برای مفعول‌هایی که به روابط خانوادگی اشاره دارند (مانند پدر، مادر، برادر، خواهر و نظایر آن) استفاده می‌شود و البته کاربرد آن تاحدودی برای اشاره به اسامی انسان نیز بسط پیدا کرده است. این نشانه برای

جدول ۱۳. مفعول‌نمایی افتراقی با نشانهٔ *r(a)*- در چالی

+ انسان	+ معرفه	نشانهٔ حالت می‌گیرد.
+ انسان	- معرفه	نشانهٔ حالت می‌گیرد.
- انسان	+ معرفه	نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.
- انسان	- معرفه	نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.

نشاندار کردن اسامی‌ای که در طیف جانداری بالا هستند (یعنی انسان) در حالت غیرمستقیم به کار می‌رود. اسامی خاص انسان، که معرفه هستند، این نشانه را نمی‌گیرند و طبق الگوی کلی در این زبان نشانهٔ حالت می‌گیرند؛ یعنی جانداری در تعیین نشانهٔ حالت غیرمستقیم بر معرفگی برتری دارد. جدول ۱۳ کاربرد این نشانه را نشان می‌دهد.

می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد نشانه در چالی بر اساس طیف جانداری صورت می‌پذیرد و اسامی بالای این طیف، به ویژه اسامی مربوط به روابط خانوادگی، این نشانه را می‌گیرند. اگر پذیرش نشانهٔ حالت غیرمستقیم را حاصل معرفگی بدانیم، نمی‌توان به تبیین قابل قبولی در چالی و دیگر لهجه‌های تاتی جنوبی دست یافت. از آنجا که این لهجه‌ها نشانهٔ معرفه ندارند، حضور نشانهٔ حالت می‌تواند باعث خوانش معرفه در اسامی همراه آنان گردد، به عبارتی، گرفتن نشانهٔ حالت غیرمستقیم مشروط به معرفگی نیست، اما خوانش معرفه می‌تواند ماحصل نشانهٔ حالت باشد. در صورتی که در ارتباط با جانداری این رابطه به عکس است. اسامی، به دلیل داشتن نشانهٔ حالت غیرمستقیم، در طبقهٔ جاندار یا انسان قرار نمی‌گیرند بلکه شرط گرفتن نشانهٔ حالت داشتن ویژگی جانداری بالا، یعنی انسان، است. دی سوارت و دی هوپ (۲۰۰۷) شواهدی از زبان‌های هندی و کانادایی[۲۱] می‌آورند که ارجحیت جانداری بر معرفگی را در مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان‌ها تأیید می‌کند. نشانهٔ حالت نسبت به جنس دستوری حساسیت ندارد و جملات صفحهٔ بعد از چالی نشان می‌دهد که این نشانه با هر دو جنس دستوری کاربرد دارد.

21) Kannada

۲۶) چالی:

a) *fatemà nômaz-ar di.*
Fatema fiancé-Obl give.
"Give it to F.'s fiancé."

b) *hasan-e nômaz-ar ku.*
Hasan fiancée-Obl from
"From H.'s fiancée."

اما نظام حالت‌دهی در چالی و لهجه‌های دیگری، مانند خیارجی، ابراهیم‌آبادی، دانسفهانی، اسفرورینی و خوزنینی کاملاً مانند هندی و کانادایی نیست. همان‌گونه که عنوان شد، در این زبان‌های ایرانی، جنس دستوری هم در مفعول‌نمایی افتراقی دارای نقش است. در اکثر این لهجه‌ها، اسامی مفرد مذکر نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرند، در حالی که اسامی مؤنث در وضعیتی مشابه فاقد این نشانه‌اند (مانند مثال‌های ۱۹-۲۳). در این لهجه‌ها، جنس دستوری از جانداری نیز قوی تر است، زیرا حتی اسامی جانداری که مؤنث‌اند نشانهٔ حالت نمی‌گیرند (مانند مثال b۱۹). پس وقتی مفعول شخص و معرفه است، به شرطی نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرد که مذکر باشد (مثال ۲۰). در تمامی مثال‌هایی که در ابتدای این بخش آمد، اسامی مفرد مذکر نشانهٔ حالت غیرمستقیم می‌گیرند، درحالی که اگر مؤنث باشند فاقد این نشانه‌اند. این زبان‌ها وقتی از نشانهٔ حالت غیرمستقیم *e*- استفاده می‌کنند، براساس رابطهٔ جنس دستوری و معرفگی، به مفعول‌نمایی افتراقی می‌پردازند. نحوهٔ ارتباط آنها در جدول ۱۴ آمده است.

می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اسامی مفرد معرفه جاندار یا بی‌جان نشانهٔ حالت

جدول ۱۴. گرفتن نشانهٔ حالت غیرفاعلی *e*-

+ مذکر	+ معرفه	نشانهٔ حالت می‌گیرد.
+ مذکر	- معرفه	نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.
- مذکر	+ معرفه	نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.
- مذکر	- معرفه	نشانهٔ حالت نمی‌گیرد.

غیرمستقیم *e*- می‌گیرند، به شرطی که مذکر باشند. اگر مؤنث باشند، آنها بدون نشانهٔ حالت باقی می‌مانند، حتی اگر معرفه یا جاندار باشند. مثال ۲۷ از ابراهیم‌آبادی این نکته را نشان می‌دهد:

۲۷) ابراهیم‌آبادی

Zinat-a *mazan*
Zinat-*Fem* not beat
"Don't beat Zinat."

مثال‌های زیر از تاکستانی اهمیت جنس دستوری را در گرفتن نشانهٔ حالت نشان می‌دهد. در مثال ۲۸a نشانهٔ حالت غیرمستقیم به‌کار رفته است، اما در جملات دیگر این نشانه دیده نمی‌شود:

۲۸) تاکستانی

Def. and Masc. a) *ji zârin-e dôpârà ya*
This child-Obl half do
"Cut this child in two."

Def. and Fem. b) *miša pâ bebend*
Ewe foot fasten
"Tie the ewe's foot."

Indef. and Masc. c) sabâ qoc bôkôš
Tomorrow ram slaughter
"Slaughter a ram tomorrow."

مثال‌های زیر از سگزآبادی نیز این وضعیت را نشان می‌دهند:

۲۹) سگزآبادی:

Def. and Masc. a) *hasan-e mezan.*
Hasan-Obl not beat
"Don't beat Hasan."

Def. and Fem. b) *Zeynata mezan.*
Zeynat not beat
"Don't beat Zeynat."

Indef. And Masc. c) *beša fel undâr.*
Go money find
"Go and get money."

این وضعیت اهمیت جنس دستوری را در مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان‌ها نشان می‌دهد. تصویر کلی این است که در این زبان‌ها جنس دستوری مذکر از مؤنث و خنثی مهم‌تر است و، بر اساس طیف جنس دستوری، به نقل از دال (۱۹۹۹: ۱۰۴)، اسامی بالای این طیف انتخاب می‌شوند.

طیف جنس دستوری = مذکر > مؤنث > خنثی

۷ جمع‌بندی

دی سوارت و دی هوپ (۲۰۰۷: ۵۷۶) عنوان می‌دارند که «جانداری در نظام مفعول‌نمایی افتراقی بر معرفگی / مشخص‌بودگی برتری دارد و دلیل آن را در این نکته می‌توان دانست که جانداری ویژگی ذاتی اسامی است، درحالی که معرفگی ویژگی غیرذاتی است». آنها اظهار می‌دارند که نه تنها ویژگی‌های اسامی می‌تواند باعث مفعول‌نمایی افتراقی گردد، بلکه خصائص جمله (مثلاً پایه یا پیرو بودن) نیز می‌تواند در این امر دخیل باشد و پیش بینی می‌کنند که «پژوهش‌های آتی ممکن است نشان دهد در برخی زبان‌ها ویژگی‌های دیگری می‌تواند بر مفعول‌نمایی یا فاعل نمایی افتراقی مؤثر باشد» (همان: ۵۷۷). داده‌های ارائه شده در این مقاله از زبان‌های ایرانی، با تایید دیدگاه آنها دربارهٔ ارجحیت جانداری بر معرفگی در مفعول‌نمایی افتراقی، به نقش جنس دستوری در این نظام نیز اشاره کرده و اهمیت آن را نشان داده است. این یافته‌ها به درک تصویری جامع‌تر از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های مختلف کمک می‌کند.

منابع

اشمیت، رودیگر (ویراستار) (۱۹۸۹). راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد اول. ترجمهٔ فارسی زیرنظر حسن رضایی باغ بیدی. تهران: ققنوس.
دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳الف). زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین نظریهٔ زایشی. ویراست دوم. تهران: سمت.

ـــــ (۱۳۸۳ب). «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی»، دستور، س ۱، ش ۱، ص ۹۳-۱۲۹.

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴الف). «حذف ضمیر فاعلی در برخی از زبان‌های ایرانی»، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۳۸، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۲۴.

ـــــ (۱۳۸۴ب). «نشانه‌های مطابقهٔ مفعولی در فارسی»، در مجموعه‌مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران. به کوشش مصطفی عاصی، ص ۲۷۵-۲۸۵.

ـــــ (۱۳۸۵). «شیوهٔ نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی»، مجلهٔ زبانشناسی، ش ۴۱، ص ۹۶-۸۵.

رضایی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۳). «لهجهٔ ویدری»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۳، ص ۲۰-۲۸.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). «را در زبان فارسی امروز»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش مسلسل ۹۳، ص ۹-۲۲.

کلباسی، ایران. ۱۳۸۵. «جانداری و بی‌جانی در گویش‌های ایرانی»، زبان و زبان‌شناسی، مجلهٔ انجمن زبان‌شناسی ایران، ش ۴، ص ۱۵۷-۱۶۲.

Aissen, Judith (1999). "Markedness and subject choice in Optimality Theory", *Natural Language and Linguistic Theory* 17, 673-711.

___ (2003). "Differential object marking: iconicity vs. economy", *Natural Language and Linguistic Theory* 21, 435-483.

Arkadjev, P. (2007). "Differential argument marking in two-term case systems and its implications for the general theory of case marking", In: de Hoop, H., de Swart, P. (Eds.), *Differential Subject Marking* (*Studies in Natural Language and Linguistic Theory*). Kluwer Academic Publishers, Dordrecht.

Asher, R.E. and Kumari, T.C. (1997). *Malayalam*. London/New York: Routledge.

Axenov, Serge (2006). *The Balochi Language of Turkmenistan, A corpus-based grammatical description*, Ph.D. Dissertation, Uppsala University.

Bashir, E. (1986). "Beyond split ergativity: subject marking in Wakhi", *CLS* 22, 14-35.

Blake, B.J. (2001). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bossong, G. (1985). *Differentielle Objectmarkierung in den Neuiranischen Sprachen*. Tübingen: Narr.

___ (1991). "Differential object marking in Romance and beyond", In: D. Wanner and D. Kibbee (Eds.) *New analysis in Romance linguistics: selected papers from the XVIII Linguistics Symposium on Romance languages*, pp: 143-170. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Butt, M., King, T.H. (2004). "The status of case". In: Dayal, V., Mahajan, A. (Eds.), *Clause Structure in South-Asian Languages*. Kluwer Academic Publishers, Dordrecht, pp. 235-239.

Caldwell, Robert (1856). *A comparative grammar of the Dravidian or South-Indian family of languages*. London: Harrison.

Comrie, Bernard (1978). "Ergativity", In: W.P. Lehmann (ed.), *Syntactic Typology. Studies in the Phenomenology of Language*, The University of Texas Press, Austin, pp. 329-394.

—— (1989). *Language Universals and Linguistic Typology, revised ed.* Chicago: University of Chicago Press.

Croft, William (2003). *Typology and universals*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.

Dahl, Osten (1999). "Animacy and the notion of semantic gender", In: B. Unterbeck and M. Rissanen (eds.). *Gender in Grammar and Cognition, Mouton de Gruyter*, pp. 99-115.

de Hoop, H. (1992). *Case Configuration and Noun Phrase Interpretation*, PhD thesis, Groningen University. Groningen Dissertations in Linguistics 4.

de Hoop, H. and Malchukov, A. To appear, "On fluid differential case marking: A bidirectional OT approach", *Lingua*.

de Hoop, H. and Narasimhan, B. (2005). "Differential case-marking in Hindi", In: M. Amberber and H. de Hoop (eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case*, Elsevier, Amsterdam, pp. 321-345.

de Hoop, H., Malchukov, A. (2006). Case Marking Strategies. Manuscript, Radboud University Nijmegen, Nijmegen. Available at http://roa.rutgers.edu/files/quicklist.html

DeLancey, S. (1981). "An interpretation of split ergativity and related patterns", *Language* 57, 557-626.

de Swart, P. (2003). "The Case Mirror", MA thesis, Nijmegen: University of Nijmegen.

—— (2006). "Case markedness", In: L. Kulikov, A. Malchukov and P. de Swart (eds.), *Case, Valency and Transitivity*. John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/Philedelphia, pp. 249-268.

—— (2007). *Cross-linguistic Variation in Object Marking*. PhD dissertation, Department of Linguistics, Radboud University Nijmegen. LOT Publications.

de Swart, P. and H. de Hoop (2007). "Semantic Aspects of Differential Object Marking". In: E. Puig-Waldmüller (ed.), *Proceedings of SuB11*. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra, pp. 568-581.

Dixon, R.M.W. (1977). *A Grammar of Yidiny*. Cambridge: Cambridge University Press.

—— (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.

Dowty, D. (1991). "Thematic proto-roles and argument selection", *Language* 67, 547-619.

DuBois, J.A. (1985). "Competing motivations", In: Haiman, J. (Ed.), *Iconicity in Syntax*. Amsterdam: John Benjamins, pp. 343-366.

___ (1987). "The discourse basis of ergativity", vol. 4. *Language* 63, 805-855.

ENÇ, M. (1991). "The semantics of specificity", *Linguistic Inquiry* 22, 1-25.

GIVÓN, T. (1984). *Syntax: A Functional-Typological Introduction*. Vol. 1. Amsterdam: John Benjamins.

GREENBERG, Joseph (1966). "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements", In *Universals of grammar*, ed. Joseph GREENBERG, Cambridge, Mass.: MIT. pp. 73-113.

HAIG, G. (2008). *Alignment shift in Iranian languages, A Construction Grammar approach*. Blackwell Publishers.

HASPELMATH, Martin (2005). *Explaining Syntactic Universals*, LSA Institute, MIT, LSA Summer School (class notes).

HOPPER, P.J., THOMPSON, S.A. (1980). "Transitivity in grammar and discourse", *Language* 56, 251-299.

LAZARD, G. (1998). *Actancy*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.

KARIMI, S. (1996). "Case and specificity: Persian ɾa revisited", *Linguistic Analysis* 26(3-4), 174-194.

KENT, Roland (1953). *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society [second, revised edition].

LIDZ, J. (2006). "The grammar of accusative case in Kannada", *Language* 82 (1), 10-32.

MALCHUKOV, A. (2005). "Case pattern splits, verb types, and construction competition", In: AMBERBER, M., DE HOOP, H. (Eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case*. Amsterdam, Elsevier, pp. 73-117.

NÆSS, Åshild (2007). *Prototypical Transitivity, Typological Studies in Language* 72, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/Philadelphia, 241 pages.

PAYNE, J.R. (1980). The decay of ergativity in Pamir Languages. *Lingua* 51, 147-186.

SILVERSTEIN, M. (1976). "Hierarchy of features and ergativity", In: DIXON, R.M.W. (Ed.), *Grammatical Categories in Australian Languages*. Australian Institute of Aboriginal Studies, Canberra, pp. 112-171.

STILO, Donald L. (2004). *Vafsi Folk Tales*. Wiesbaden: Reichert.

TALLERMAN, Maggie (1998). *Understanding Syntax*, London: Arnold.

YAR-SHATER, Ehsan (1969). *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris: Mouton, The Hague.

ZEEVAT, H., JÄGER, J. (2002). "A reinterpretation of syntactic alignment", In: DE JONGH, D., ZEEVAT, H., NILSENOVA, M. (Eds.). *Proceedings of the Third and Fourth International Tbilisi Symposium on Language, Logic and Computation*. Amsterdam: University of Amsterdam.

❑